

الخلاف الحادث

كمال الدين حسين بن علي كاشفي سبزواري

شرح نهم

تصحيح وشرح

محبوبه طبیسی

تصحیح و شرح

«اخلاق محسنی»

کمال الدین حسین بن علی کاشفی سبزواری
«نثر قرن نهم»

تألیف

دکتر محبوبه طبسی



اتشارات زوار

عنوان و نام پدیدآور	کاشفی، حسین بن علی، ۸۴۰ - ۹۱۰ق.	سرشناسه
	تصحیح و شرح «اخلاق محسنی» / کمال الدین حسین بن علی کاشفی سبزواری؛ به تصحیح محبوبه طبسی.	
مشخصات نشر	تهران : کتابفروشی و انتشارات زوار، ۱۳۹۷	
مشخصات ظاهری	: ۶۸ ص.	
شابک	978-964-401-548-9	
و ضعیت فهرست نویسی	: فیبا	
	: کتابخانه: [ص. ۶۷] - ۵۸۱	یادداشت
	: نمایه.	یادداشت
موضع	اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴	
موضع	Islamic ethics -- Early works to 20th century	
موضع	: اخلاق اسلامی	
موضع	Islamic ethics	
شناسه افزوده	: طبسی، محبوبه، ۱۳۴۵ - مصحح	
ردہ بنڈی کنگرہ	: ۶۱۳۹۷-۲۴۷/۵۵BP	
ردہ بنڈی دیوبنی	: ۲۹۷/۶۱	



انتشارات زوار

- تصحیح و شرح «اخلاق محسنی»
- محبوبه طبسی
- نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۷
- شمارگان: ۲۲۰ نسخه
- تنظیم و صفحه‌آرایی: مریم جهانتاب
- لیتوگرافی: عالمی
- چاپ: خاشع
- صحافی: خاشع
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۱-۵۴۸-۹
- قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، نبش خ وحید نظری، شماره ۳۲

تلفن: ۰۳۱۴۶۲۵۰۳ - ۰۳۱۴۸۳۴۲۳ - ۰۳۱۴۸۳۴۲۴ نامبر:

تَدْبِيم بِهِ: تَعْصِير مِهْبَان وَصَبُورَم

و

بِدْخَرِ دَلْنَدَم، كَيَارِدِ يَاوَرِ بَهَائِي دَرَس وَشَتَمَ بُود.

فهرست مطالب



صفحه

عنوان

- نه
- سخنی کوتاه
- معنای اصطلاحی حکمت
- خلاصه‌ای از پیشینه حکمت و آثار حکمی و اخلاقی در ایران
- درباره کمال الدین حسین بن علی کاشفی
- مشرب فکری او
- آثار او
- ویژگی نشر در دوران تیموری و شاهرخی (قرن نهم و دهم)
- نثر کاشفی
- سبک شناسی اخلاق محسنی
- الف- سطح زبانی
- ب- سطح ادبی
- ج- سطح فکری
- اخلاق محسنی و استفاده از منابع نثر و نظم
- اخلاق محسنی و نسخ خطی آن
- روش تحقیق و تصحیح
- عکس صفحات نسخه‌ها
- كتابنامه

صفحه	عنوان
١	٢- متن کتاب اخلاق محسنی
٤٣٩	٣- تعلیقات
٤٤١	- توضیحات
٦١٥	- فهرست آیات قرآنی
٦١٧	- فهرست احادیث و عبارات عربی
٦١٩	- فهرست اشعار فارسی و عربی
٦٦٩	- فهرست اعلام
٦٧٧	- فهرست منابع و مأخذ

❀ مقدمه مصحح ❀

دانش اندر دل چراغ روشن است
وز همه بد بر تن تو جوشن است
رودکی

سخنی کوتاه

انسان به طور فطری دریافته است که تجارب بد و خوب و تلخ و شیرین زندگی اش را که به بهای گران به دست آورده در قالب پیامی کوتاه و رسا و یا روایات و حکایات، در دسترس نسل‌های دیگر قرارداده و نیز از تجارب بد و خوب دیگران اطلاع یافته تا در هر صورت در جهت موفقیت و سعادت گام بردارد. این تجارب و پیامها که حاصل عمر نسل‌های مختلف بشری است تحت عنوان اصطلاحاتی مانند «پند»، «اندرز»، «توصیه»، «آموزه‌های اخلاقی» قرار می‌گیرد. انسان هم می‌آموزد و هم آموزش می‌دهد و این رابطه متقابل سبب انتقال و یا کسب همین تجارب است، پس خواه ناخواه آدمی در صدد ثبت تجارب مفید و مضر برای عبرت آموزی برمی‌آید و آن را در رساله‌های اخلاقی از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌دهد تا او را به‌قصد شناخت خود و جهان یاری دهد و به غایت مطلوب که سعادت است نزدیکتر نماید.

فارابی حکمت را شناخت پدیدآورندگان دور و نزدیک می‌شمارد یعنی عقل را نیرویی می‌داند که به سبب آن از آزمایش‌های بسیار امور حسّی و از طولانی مدت دیدن

محسوسات (تجارب شخصی و غیر شخصی) برای آدمی مقدماتی فراهم می‌شود که می‌تواند از کنش‌های سزاوار پدید آوردن و عمل کردن و کنش‌های شایسته دوری جستن و منع کردن، آگاهی یابد.^۱

از سویی در نزد ارسطو سعادت افراد مردم، هم برای فرد و هم برای جامعه، هم در قلمرو اخلاق و هم در قلمرو سیاست کمال مطلوب نهایی است و سعادت، مطلوب بالذات انسان است. اخلاق جستجوی سعادت برای فرد است و از سویی سیاست عبارت است از جستجوی سعادت برای جامعه. به همین دلیل است که ارسطو اخلاق و سیاست را عالی‌ترین ثمرة فلسفه می‌داند چون در جستجوی سعادتند.^۲ ارسطو در کتاب اخلاق خود بر این فکر و مرام است که چگونه می‌توان انسان را خوشبخت کرد. همه مقاصد انسان به عقیده او از برای فایده و مراد دیگری است که از آن‌ها حاصل می‌شود، و سعید بودن و سعادت‌مندی یگانه مقصودی است که به خودی خود مطلوب است، پس حکمت عملی یا اخلاق، غایتمند است و آموزش آن تنها برای افزودن دانسته‌ها و شناخت‌های ما نیست بلکه تحصیل آن به هدف کاربرد در تغییر و اصلاح صورت می‌گیرد.^۳

انسان به دنبال هر فن و عملی که قابل آموختن باشد و هر انتخاب اخلاقی، خیری را در نظر دارد که آن غایت همه چیزها است. گاهی غایت مقصود به لذات است و گاهی نتایج آن اعمال غایت مطلوب ماست. طبیعی است که نتایج نهایی مهم‌تر و بهتر است. مثلاً در نظر انسان غایت فن معالجه صحّت و غایت فن حرب فتح است.^۴ جهان سعادت و خوشبختی فراتر از دنیای آکنده از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی است. جهانی یک سر پاکی و دادگری و به قول مولانا شربت اندر شربت است که منافاتی با جهان عینی و محسوس و زمینی ندارد بلکه این پاکی در زمین و جهان عینی متصوّر است و به قول کامو نویسنده فرانسوی (۱۹۶۰-۱۹۱۳م.) بهتر ساختن دنیاست که در توان ماست.^۵

با توجه به این نکات، موضوع حکمت و یا به تعبیر ارسطو «خوشبختی و خوشبخت کردن» شاید کهن‌ترین موضوع آثار مکتوب باشد و کتاب و رسائل فراوانی به منظور ثبت تجارب و حکمت‌های زندگی تألیف شده است تا بتواند در جهت تغییر و اصلاح جامعه انسانی تأثیرگذار باشد.

معنای اصطلاحی حکمت

حکمت در عرف اهل معرفت عبارت از دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد.

بنابراین حکمت شامل دو بخش است: یکی علم و دیگری عمل.

علم: تصوّر حقایق موجودات بود، یعنی آنچه دانستن آن در جهان لازم است

(حکمت نظری).

عمل: ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آنچه در حیز قوت

باشد به حد فعل به شرط آن که مؤذی بود از نقصان به کمال بر حسب طاقت بشری. یعنی

آنچه لازم است در عمل به کار بسته شود و هنرهایی که از قوه به فعل درآید به شرط این

که انسان را به کمال برساند (حکمت عملی).

حکمت عملی نیز بر دو قسم است: یکی: آنچه که به هر نفس به طور انفرادی

بازمی‌گردد که همان «تهذیب نفس و اخلاق» است و دوم: آنچه به مشارکت اجتماعی

افراد بازمی‌گردد و رابطه متقابل افراد در جامعه را با هم توجیه و تفسیر می‌کند که این

بخش نیز در دو قسم است: یکی: مربوط به گروهی است که در خانه و منزل با یکدیگر

مشارکت دارند که تحت عنوان «تدبیر منازل» است و دوم: ارتباط یا مشارکتی است که

میان افراد یک شهر یا اقلیم یا مملکت وجود دارد و آن «سیاست مدنی» است.^۹

پس به طور مشخص حکمت عملی نیز سه قسم است: اوّل تهذیب اخلاق فردی، دوم

تدبیر منزل (اخلاق خانواده)، سوم سیاست مدنی (کشورداری) و در تمدن اسلامی به

مجموعه حکمت عملی اخلاق گفته می‌شود. اخلاق به طرز اعمال ارادی فرد، خانواده و

اجتماع توجه دارد و به طور کلی علم معاشرت با خلق است.

رساله‌ها و کتب اخلاقی از گذشته تا هنوز در تصویر این مدینه فاضله و معاشرت

مطلوب، پیوسته از تجربه‌ها و سرگذشت‌ها و توصیه‌های گذشتگان یاد می‌کنند، یعنی آنچه

که در ابتدا از آن به عنوان «پند و توصیه و سیرت» یاد کردیم. اهل حکمت و اخلاق بر این

نظرند که در ورای هر روایت و تجربه نکته و عبرتی نهفته است که می‌تواند زندگی

آیندگان را تغییر دهد و مسلم است که معاشرت و تدابیر و تهذیب افراد جامعه بر مبنای تمدن، فرهنگ و مذهب آن جامعه شکل می‌گیرد.

خلاصه‌ای از پیشینه حکمت و آثار حکمی و اخلاقی در ایران

در ایران قبل از اسلام وجود «پندنامه‌ها» که عموماً دریافت رهبران سیاسی و مذهبی از جهان هستی بود گرایش به این علم را نشان می‌دهد. انشیروان که فرمانروایی مدبر و شجاع بود به حکمت نیز علاقه داشت و از فلسفه افلاطون و ارسطو آگاه بود. پرسکیانوس، دانشمند او کتابی در پاسخ به پرسش‌های او ترتیب داد که شامل جواب‌های مختصر در مسائل مختلف علم النفس، وظایف اعضاء، حکمت طبیعی و ... است^۷ و کتابی دیگر به نام «التأج فی سیره انشیروان» که در ادب و اخلاق است و ابن‌مقفع آن را به عربی ترجمه کرده است. بد نیست بدانیم که بیشتر کتب اخلاقی این دوره یا از زبان حیوانات است و یا به طریق سؤال و جواب یا مناظره و صحبت پدر با فرزند است مانند کلیله و دمنه.^۸ پس از اسلام بسیاری از این پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها به زبان عربی ترجمه شد و رنگ و بوی عربی - اسلامی به خود گرفت و دانشمندان ایرانی اغلب این کتاب‌ها را به عربی ترجمه کردند. این کتاب‌ها با عنوان‌یمن مختلف دیده می‌شد: «سعادت و سعادتمندی»، «اخلاق و تهذیب اخلاق»، «آداب دنیا و دین»، «سیره» و

از مؤلفان معروف این گونه آثار به عربی می‌توان از ابن‌مقفع، جاحظ، بصری، فارابی، عامری نیشابوری، ابوعلی مسکویه، ابومنصور ثعالبی، ابن سینا، صاحب بن عباد، راغب اصفهانی و ... نام برد. مؤلفان آثار فارسی در این موضوع از اواخر قرن سوم هجری دست به کار شدند، و در واقع از این تاریخ، موضوع اخلاق و حکمت و حکمت عملی به طور خاص به عنوان موضوعی مستقل راه خود را ادامه می‌دهد و این آثار سرمشق مؤلفان قرن پنجم و ششم به بعد می‌گردد.

اشعار حکمی رودکی، شاهنامه فردوسی، آثار ناصرخسرو، قابوسنامه، سیاست‌نامه، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، سنتباد نامه، گلستان سعدی، بوستان سعدی، کشف المحجوب هجویری، مرصاد‌العباد، آثار عطار، آثار غزالی به‌ویژه احیاء العلوم و کیمیای سعادت و نصیحة‌الملوک، آثار خواجه نصیر‌الدین طوسی، آثار مولانا، حافظ، جامی ... همه و همه محور

و موضوع آنها همواره «حكمت نظری» یعنی طرز نگرش به جهان و «حكمت عملی» یعنی شیوه زندگی فردی و اجتماعی بوده است.

اما از میان این آثار تعدادی به طور مشخص در حوزه اخلاق و حکمت نوشته شده‌اند که نمونه‌هایی از آنها نام برده می‌شود:

۱. ادب الصغیر، ادب الكبير، ابن المقفع (۱۴۲-۱۶۰ ق).
۲. اخلاق کندی، ابی یوسف یعقوب بن اسحاق کندی (ف: ۲۸۵ ق).
۳. رساله التنبیه علی سبیل السعادۃ فی مبادی آراء اهل المدینه، ابونصر فارابی (۳۶۰-۳۳۹ ق).
۴. تهذیب اخلاق، یحیی بن عدی الیعقوبی (۲۸۰-۳۹۴ ق).
۵. السعادۃ والاسعاد، ابوالحسن عامری نیشابوری (ف: ۳۸۱ ق).
۶. الفوز الأکبر، الفوز الأصغر، ابوعلی مسکویه رازی (۴۲۱-۳۲۰ ق).
۷. ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ابومنصور ثعالبی (ف: ۵۶۵ ق).
۸. احیاء العلوم، کیمیای سعادت، نصیحة الملوك. مکاتیب، امام محمد غزالی (۴۵۰-۴۵۰ ق).
۹. اخلاق ناصری، اخلاق محتممی، او صاف الاشراف و ... ، خواجه نصرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق).
۱۰. اخلاق الاشراف، عبید زاکانی (ف: ۷۷۲ ق).
۱۱. اخلاق محرم، علی بن شهاب الدین محمد حسین همدانی (ف: ۷۸۶ ق).
۱۲. لوعم الاشراف فی مکارم الاخلاق (اخلاق جلالی)، جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۹۰۸-۸۳۰ ق).
۱۳. جواهر الاسرار (اخلاق محسنی)، کمال الدین حسین کاشفی سبزواری (ف: ۹۱۰ ق).
(این رساله و مؤلف آن در این کتاب به تفصیل معرفی خواهد شد و موضوع آن تصحیح نسخه خطی از این کتاب است).
۱۴. اخلاق منصوری، غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (۸۶۱-۹۴۹ ق).
۱۵. سلوک الملوك، امین الدین ابوالخیر فضل الله (خواجه ملا)، (تألیف: ۹۲۰ ق).
۱۶. نصایح یوسفی، یوسف بن محمد هروی (تألیف: ۹۱۹ ق).

۱۷. محاسن الأداب، نصیرالدین استرآبادی.
۱۸. موعظه جهانگیری، محمد باقر نجم ثانی (باقرخان)، (تألیف: ۱۰۲۱ ق).
۱۹. اخلاق جهانگیری، نورالدین محمد قاضی (تألیف: ۱۰۲۹ ق).
۲۰. اخلاق حسنی، علی بن طیفور بسطامی (تألیف: ۱۰۸۳ ق).
۲۱. ترجمه جاویدان خرد، تقی‌الدین محمد شوستری، معاصر جهانگیر شاه (جلوس ۱۰۹۷-۱۰۱۴ هـ).
۲۲. آیینه شاهی، ملا محسن فیض کاشانی، به نام شاه عباس دوم (م. ۱۰۹۱ هـ).
۲۳. تحفة‌الابرار، علم‌الهدی پسر ملامحسن کاشانی (م. ۱۰۹۱ هـ).
۲۴. حلیة‌المتقین، محمد باقر مجلسی (تألیف: ۱۰۷۹).
۲۵. اخلاق اسلامی، میرزا افضل‌الله ملک‌الواعظین (و: ۱۳۲۱ ق).
۲۶. اخلاق زنجانی، میرزا عبدالله بن احمد زنجانی (ف: ۱۳۲۹ ق).
۲۷. اخلاق سلطانی، شرح و ترجمه کتاب «طهارة الباطن» از سید نورالدین تستری (ف: ۱۱۵۸ ق).
۲۸. اخلاق مظفری، میرزا علی خان مظفری (چاپ: ۱۳۴۷ ق).
۲۹. اخلاق نظام‌العلماء، محمود بن محمد تبریزی معلم ناصرالدین شاه (ف: ۱۲۷ ق).
۳۰. اخلاق روحی، عطاء‌الله روحی، چاپ تهران ۱۳۱۶.
۳۱. اخلاق شریعتی، محمد تقی شریعتی، مشهد ۱۳۲۵.
۳۲. اخلاق گلشنی، حسین‌علی گلشن، تهران ۱۳۲۶.
۳۳. کیمیای سعادت، میرزا ابوطالب زنجانی (۱۲۵۹-۱۳۲۹ ق) ترجمه «طهارة الاعراق» ابوعلی مسکویه.
۳۴. اخلاق و راه سعادت، بانو نصرت امین اصفهانی (۱۴۰۳-۱۳۰۸ ق) ترجمه دیگری از «طهارة الاعراق» ابوعلی مسکویه.^۹

کتاب حاضر تصحیح و شرح اخلاق محسنی یا جواهر الاسرار است که در سه بخش عمده نگاشته شده است. ۱. مقدمه مصحح شامل: تعریفی از حکمت و پیشینه آثار اخلاقی در ایران، سختی درباره مؤلف و مشرب فکری و آثار او، بیان ویژگی‌های کتاب اخلاق

محسنی و نسخه‌هایی که در این رساله مورد بررسی قرار گرفت، ۲. متن کتاب اخلاق محسنی و مقابله آن با چهار نسخه (سه نسخه خطی و یک نسخه چاپ سنگی)، ۳. تعلیقات شامل: توضیحات، فهرست‌ها (اعلام - آیات قرآنی و احادیث، ایات فارسی و عربی، منابع و مأخذ).

درباره کمال‌الذین حسین بن علی کاشفی سبزواری

کمال‌الذین حسین بن علی کاشفی سبزواری بیهقی واعظ، مشهور به «ملأ‌حسین کاشفی» یا «ملأ‌حسین واعظ» از جمله دانشمندان و مؤلفان پرکار قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است. وسعت اطلاعات و توانایی وافرش در تألیف و تصنیف، او را در شمار نویسنندگان مشهور فارسی درآورد و فرصت آن را داد تا آثار متعدد و متنوعی از خود به یادگار گذارد.^{۱۰}

او در اواسط نیمة اوّل قرن نهم در سبزوار قصبه بیهق به دنیا آمد. دوارن جوانی را در آن شهر گذراند و به وعظ و تذکیر روزگار می‌گذرانید. چون بانگی خوش و بیانی دلپذیر داشت و اطلاعات او بسیار بود مواعظ او مورد قبول همگان قرار می‌گرفت.^{۱۱}

قرآن و احادیث نبوی را با آهنگی دلکش همراه با اشاراتی مناسب بیان می‌کرد.^{۱۲} از نیشابور به مشهد رفت و چنان که پرسش فخرالذین علی صفحی در «رشحات عین الحیات» نوشته است در ماه ذی‌الحجہ سال ۸۶۰ در مشهد، خواجه سعدالذین کاشفری از کبار مشایخ نقشبندیه را که در ماه جمادی‌الآخر همان سال درگذشته بود به خواب دید که او را به خانه خود می‌خواند. در جستجوی آن بزرگ به هرات رفت و آنجا هنگام زیارت مزار خواجه، با مولانا جامی ملاقات کرد و با او معاشرت نمود و طریقت نقشبندیان را پذیرفت و در همان شهر ماند و به وعظ و تذکیر و تصنیف ادامه داد. چون نوبت پادشاهی به سلطان حسین میرزا بایقرا رسید بر مرتبت و شهرت او افزوده شد و در خدمت امیر علی‌شیر نوایی مکان و مرتبی بسیار یافت، و در این شهر منصب وعظ و خطابت را حفظ کرد تا در سال ۹۱۰ درگذشت.^{۱۳}

مشرب فکری او

درباره اعتقادات او نیز از زمان حیات او اختلاف بود چنان که در پاره‌ای نواحی به تشیع و در پاره‌ای دیگر به تسنن اشتهر داشت. از سویی چون فرزندش فخرالدین علی به تصریح او را پیرو طریقت نقشبندیان که همه از اهل سنت بوده‌اند دانسته است مسلم می‌شود متمایل به تسنن بوده است و از جانبی دیگر ولادت و تربیت اولیه‌اش در شهر سبزوار که از مراکز قدیم شیعیان اثنا عشری است، وابستگی او را به مذهب تشیع نشان می‌دهد.^{۱۴}

در مقدمه روضة الشهدا تحت عنوان مذهب کاشفی آمده است که: گرچه بنای تأیفات ملاحسین کاشفی بر روش اهل سنت است اما هیچ شیعی هم ابتکاری مانند روضة الشهدا نکرده است.^{۱۵}

قاضی نورالله می‌گوید: «معاشرت با امرای هرات مخصوصاً با امیر علیشیر او را به تظاهر به مذهب آنها ودادشت و گرنه مردم سبزوار پیوسته شیعه بودند و ملاحسین هم در سبزوار متولد شده و پوشش یافته بود». قاضی نورالله در ادامه می‌گوید: «در مشهد مقدس به تحصیل علم اشتغال داشتم از طلاق و مردم آنجا شنیدم که چون ملاحسین کاشفی از هرات به سبزوار آمد، مردم سبزوار در پی آزمایش او شدند که آیا در طول غیبت دست از تشیع برداشته است؟ اتفاقاً وقتی بر منبر وعظ می‌کرد بر زبانش گذشت که جبرئیل دوازده هزار بار بر پیغمبر صلی الله علیه وآلہ فرود آمد. پیرمردی عصا به دست از پای منبر برخاست و پرسید: جبرئیل بر علی (ع) چندبار فرود آمد؟ ملاحسین متوجه فرومی‌شد چه بگوید. اگر بگوید جبرئیل بر علی (ع) فرود آمد به ظاهر دروغ گفته است و اگر بگوید فرود نیامد سبزواریان که درباره او سوء ظن داشتند به چوب و عصا او را می‌تواختند و کارش را می‌ساختند، لاجرم گفت: بیست و چهار هزار بار بر علی علیه السلام نازل شد. یکی پرسید: بر این چه دلیل داری؟ گفت: پیغمبر فرمود: انا مدینه العلم و علیٰ باهها. یعنی من شهر علم هستم و علی در آن شهر است و ناچار کسی که به شهری رود دو بار از در شهر عبور می‌کند، یکی وقت رفتن و دیگری وقت برگشتن و به این لطیفه خود را برهانید و دل مردم خوش کرد.^{۱۶}

از سویی گویند کاشفی شوهر خواهر ملأ عبد الرَّحْمن جامی است^{۱۷} که شاید این رابطه گواهی هرچند ضعیف بر سئی بودن او باشد. الله اعلم بالصواب.
به هر حال او مردی عالم، آزاده، شاعر، نویسنده و واعظی راهنمای پاکیزه سیرت بود که گرفتار پنجه تعصّب نبود.^{۱۸}

آثار او

واعظ کاشفی در علوم دینی و فنون غریبیه و ریاضیات و نجوم و موعظه و خطابه متبحر بود و در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (س ۸۶۱-۹۰۲) که پادشاهی ادب پرور و هنردوست بود در شاعری «حسینی» تخلص می‌کرد. کتاب‌ها و رساله‌های نسبتاً زیادی در موضوع‌های اخلاق و تاریخ و تفسیر قرآن مجید و حدیث، شرح مثنوی، تصوف، بیان و صناعت اشعار، سحر و طلسمات و علوم نجوم و ریاضیات، به زبان‌های عربی و فارسی به او نسبت داده شده است که تعداد آنها در منابع مختلف گاه به بیشتر از چهل اثر بالغ می‌گردد.^{۱۹}

از جمله آثار او:

۱. جواهر التفسیر لتحفة الامیر به نام امیر علیشیر نوایی. مجلد اول این کتاب در سال ۸۹۰ هق پایان یافت و مجلد دوم در سال ۸۹۲ آغاز شد اما ناتمام ماند.
۲. جامع السنین در تفسیر سوره یوسف.
۳. مواهب علیه معروف به «تفسیر حسینی» به نام ابوالغازی سلطان حسین بایقرا. تألیف سال ۸۹۹.
۴. مختصر الجواهر، خلاصه‌ای از جواهر التفسیر در تفسیر قرآن کریم.
۵. روضة الشهدا در ذکر مصیبت اهل‌البیت و واقعه کربلا. این کتاب پس از تألیف شهرت بسیار یافت و در مجالس تعزیت شهیدان کربلا خوانده می‌شد و به همین سبب آن مجالس را «روضه خوانی» و خواننده کتاب را «روضه خوان» نامیدند. در سال ۹۰۸ هق به نام میرزا مرشد الدین عبدالله نواده دختری سلطان حسین میرزای

- بایقرا در ده باب و یک خاتمه تألیف شد. فضولی بغدادی و جامی قیصری آن را به ترکی ترجمه کردند.
۶. اخلاق محسنی از جمله کتاب‌های مشهور آن قرن در اخلاق است که به نام ابوالمحسن میرزا در سال ۹۰۰ پایان پذیرفت.
۷. مخزن‌الانشاء در فنِ ترسیل، در این کتاب نمونه‌های انشاء در موارد مختلف نامه‌نگاری و برای طبقات گوناگون اجتماع به قلم مؤلف تحریر شده است. در سال ۹۰۷ برای سلطان حسین میرزای بایقرا و امیر علیشیر نوایی تألیف شد.
۸. صحیفة شاهی در انشاء تألیف در سال ۹۰۷.
۹. انوار سهیلی، از آثار بسیار معروف کاشفی که تحریر جدید از کلیله و دمنه است و به نام شیخ احمد سهیلی از امرای عهد سلطان حسین میرزا بایقرا تألیف شده است. در ۱۴ باب و یک مقدمه ترتیب داده شد.
۱۰. اسرار قاسمی در سحر و طلسمات و کیمیا.
۱۱. لواح القمر، میامن المشتری، سواطع المریخ، لوامع الشّمس، مناهج الزّهره، مشایخ العطارد، مواهب الرحل که همه درباره احکام کواکب هستند.
۱۲. بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در ذکر صناعات ادبی.
۱۳. رساله حاتمیه در ذکر حکایاتی درباره حاتم طایی که در سال ۸۹۱ به نام سلطان حسین میرزای بایقرا نوشته شد.
۱۴. لباب معنوی فی انتخاب مثنوی، اختصار از مثنوی مولوی.
۱۵. لُب لباب انتخاب مجدد از کتاب لباب معنوی.
۱۶. شرحی بر مثنوی.
۱۷. فتوت نامه سلطانی درباره شرح مراسم فتیان و طبقات مختلف و آداب و شرایط هر یک از آن‌ها.^۰ (شادروان ملک الشّعراءی بهار در مورد این کتاب می‌نویسد: «از کتب بسیار مفیدی است که اگر به دست نمی‌آمد قسمتی از تاریخ اجتماعی قرون وسطی ایران که تشکیل جمعیت «فتوات» یا «جونانمردان» یا عیاران (به اصطلاح قدیم‌تر) باشد از میان رفته بود، از کتبی که پیش از او درین باب مختصر بحثی کرده‌اند اول قابوسنامه است، دیگر احیاء‌العلوم، دیگر «فتوات نامه» به فارسی، مؤلف و زمان

نامعلوم، دیگر چند سطیری در اخلاق ناصری، و این کتاب کاشفی کلید آن همه است...»^{۲۱})

علاوه بر آنچه برشمرده‌ایم کتاب‌ها و رساله‌های دیگری دارد که در اینجا از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.

خوب است بدانیم شهرت و آوازه بلند کاشفی در بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران در خور توجه است. نگارنده این سطور بر این باور است که یکی از راههای تعیین میزان اشتهرار شخصیت‌های علمی و دانشمندان بلند آوازه در منطقه‌ای از جهان، شمارش و یا تخمین نسخه‌های خطی آثار آنان و یا برگردان نوشه‌های آن‌ها به زبان رایج در آن منطقه است. با توجه به تجربه بدست آمده در این مورد می‌توان گفت بهترین سندی که می‌تواند گواهی مقبولیت و شهرت و آوازه شخصی در روزگاران گذشته در کشوری و یا جامعه‌ای باشد و اثرگذاری او را در آن جامعه بنمایاند، میزان فراوانی نسخه‌های خطی آثار او در آن سرزمین است. کاشفی سبزواری نیز از شخصیت‌هایی است که چنین آوازه و شهرتی در سراسر هندوستان پهناور داشته است. برای مثال یکی از آثار مشهور کاشفی انسوار سهیلی است که آن را برای امیر شیخ احمد سهیل از امرای دربار سلطان حسین بایقرا که ذکرش گذشت از روی کتاب کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله بن محمد عبدالحمید انشاء کرده است. این کتاب برای نخستین بار در آنجا (هندوستان) چاپ و منتشر شده است.^{۲۲}

در هر صورت حضور معنوی کاشفی در هندوستان به دو بخش منحصر است: «نخست به بعضی ترجمه‌هایی که از آثار کاشفی در سراسر هند و پاکستان انجام گرفته است و سال‌ها در مدارس و حوزه‌های علمیه آن دیار مورد استفاده مردم شبه قاره قرار می‌گرفته است و سپس به کثرت نسخه‌ها و نسخه‌برداری از آثار او».^{۲۳}

استاد مصطفوی در مقاله «کاشفی بیهقی در هندوستان» به نمونه‌هایی از این آثار که به صورت ترجمه و یا نسخ خطی در شبه قاره وجود دارد اشاره نموده‌اند که کاملاً روشن می‌شود که کاشفی حضوری معنوی و ملموس و نفوذی انکارناپذیر در روزگار خود و پس از آن در میان مردم جهان داشته است.^{۲۴}

ویژگی نثر در دوران تیموری و شاهرخی یعنی قرن ۹ و ۱۰ و ویژگی نثر کاشفی

انحطاط ادبیات و انقطاع کامل از اسلوب قدیمی که از حمله مغول شروع شده بود از قرن نهم به بعد مشاهده شد. اما با توجه به این که تیموریان بعد از مدتی متمدن شدند و علاوه بر رواج تاریخ نویسی به همان اسلوب ساده به ادبیات رونق دادند، انحطاط ادبی متوقف نشد.^{۲۵} در این دوره حرکت به سوی ساده‌نویسی در نثر آغاز شد و درست بر عکس جریان تزیین کتب ساده که در قرن ششم مرسوم بود و کسانی بودند که آن کتب را به نثر فنی بازنویسی می‌کردند، در این دوره نیز کسانی کتب مشکل را به زیان ساده، بازنویسی کردند، چنان که ملاحسن واعظ کاشفی کلیله و دمنه را به انشای دوره خود بازگرداند و آن را انوار سهیلی نامید. دقیقاً نمی‌توان گفت که این عمل نوعی عامیانه کردن متن است بلکه به لحاظ سبک‌شناسی می‌توان گفت که: آنان سبک فхیم قبلی را به سبک رایج دوره خود درمی‌آورند.^{۲۶}

سبک نثر قرن نهم (دوره تیموریان) حد متوسط یعنی بین نثر ساده و نثر فنی است که اغلب نویسنده‌گان این دوره به کار بسته‌اند و مأخذ همه آنها نوشه‌های عظامیک جوینی و وصف است که خواجه رشیدالدین قدری آن عبارات را ساده و روان کرد و در ادامه خواندمیر و دیگران در آن عبارات دست برداشت و آن را خراب ساخته‌اند.^{۲۷}

به طور کلی ویژگی‌های سبک نثر در دوره تیموریان (قرن نهم) را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

- حد متوسط میان نثر ساده و نثر فنی.
- آوردن تشیبهات به سبک قدیم در مقدمه‌های کتاب‌ها و خطبه‌ها و آغاز فصول که از حیث سمع نیز شباهت به قدیم دارد اما از حیث جزالت و انسجام در مرتبه پایین‌تر قرار دارد.
- استعمال لغات عربی مشکل به تدریج کم می‌شود و به طور کلی لغات عربی بسیار کمتر از قدیم و شعر عربی و استدللات و تمثیل و مثل به ندرت دیده می‌شود.
- متن کتاب‌ها ساده و گاهی سست است.
- شیوه اطناب در مدح و چاپلوسی و به کار بردن القاب و عنوانین پی‌درپی در اوایل کتب درباره ممدوحان فراوان به چشم می‌خورد.

- آوردن لغات و ترکیبات ترکی، تا زمان ما نیز باقی مانده است.
- استعمال ترکیبات تازی مثل: من کل الوجود، تقریراً، يوماً فیوماً... رو به افزایش است.
- رواج جملات عربی مرکب مانند: حسب الامر، محبوب القلوب، قرء العین، فهو المراد، الخير فيما وقع، لامحالة، مالاكلام، فی الجملة، فی الفور، فی الحال، حسب المقدور، على آیَ حال،
- علاوه شدن لغات مغولی جدید به لغات سابق مانند: يرافق، انچکی (صاحب منصب) ایلچار (حرکت چریک و حشم) و یساول و شقاول (مناصب لشکری)، کیجم (برگستان) و

از حیث صرف و نحو نیز نثر بسیار تنزل کرده است:

- فعل های وصفی که قبل اگاه به گاه در محل معین و با ضابطه خاص به کار می رفت در این دوره به تکرار و به صورت پی در پی چه به حال وصفی و چه به حال خبری یعنی صیغه ماضی نقلی یا بعيد با حذف فعل معین استعمال می شود (حذف ربط (است) و سایر ضمایر آن).

- حذف افعال در جمله با قرینه، بی قرینه، بجا و نا بجا.
- از میان رفتن استعمال پیشاوندهای کوتاه بر سر افعال که هر یک معنی خاص خود را داشت.

- ضمیر مفرد غایب بیشتر به اسم اشاره بدل شده است. مانند: او شخص.... .
- ضمایر مفرد غایب غیر ذوی الارواح همهجا «آن» است (برخلاف گذشته).
- مطابقة صفت و موصوف بر طبق دستور عربی که متقدمان جز در موقع خاص جایز نمی شمردند عمومیت پیدا می کند.

- جمع بستن لغات فارسی با «الف و تاء» عربی مانند «bagat».
- جمع بستن جمع مکسر عربی با «ها» ی فارسی.
- ذکر اشعار سنت و غیر معروف.

- ایجاز و اختصار، بعد از رواج شیوه اطناب و اسهاب که میراث قرن ششم تا نیمة قرن

هفتم بود که از تأثیر سادگی و بدؤی بودن حکومت مغول در نثر این دوره به عرصه شهود گرایید.

- عدم تحقیق و تبع و لاقیدی و تکاسل و آشنا نبودن غالب نویسنده‌گان با کتب قدیم و غلبه مداهنه و مدح.

- ترقی خط و تذهیب و نقاشی.^{۲۸}

نشر کاشفی

كاشفی در نثر متفنن است، گاه بسیار ساده و موجز می‌نویسد بهویژه هنگامی که از کتب علمی نقل می‌کند گاه از شیخ سعدی و گلستان تقلید می‌کند مانند روضة الشهدا و اخلاق محسنی، ولی پیشرفت شایانی در نثر صنعتی ندارد.^{۲۹} استاد صفا بر این عقیده‌اند که: «شیوه نگارش کاشفی هرجا که تحت تأثیر متنی دیگر یا ترجمه و نقل مطالبی از زبان عربی نباشد، ساده و روان و جزء منشآت خوب قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است».^{۳۰}

در مجموع می‌توان گفت نثر او متفنن و روی هم رفته ساده و روان است که مختصات عصر خود را دارد. در مقایسه‌ای که بین نثر کاشفی در انوار سهیلی و نثر نصرالله منشی در کلیله و دمنه استاد شمیسا انجام داده‌اند نتیجه بر این است که: شاید به لحاظ احتوا بر انواع سجع و اضافات تشبیه‌ی، نثر کاشفی ادبی تر از نثر نصرالله منشی است، اما به هیچ وجه فصاحت و بلاغت و فخامت و استواری نثر نصرالله منشی را ندارد^{۳۱} و همین مقایسه اگر بین اخلاق محسنی و گلستان سعدی (که این کتاب را تقلیدی از گلستان دانسته‌اند) انجام شود شاید چنین نتیجه‌ای دور از ذهن و واقعیت نباشد. با همه این اوصاف، نثر کاشفی در دوره خودش از بهترین‌هاست و بنابر نظر استاد ملک الشعرای بهار: ملاحسین از نویسنده‌گان پرکاری است که در ایران بی‌نظیر و کمیاب است.^{۳۲}

سبک شناسی اخلاق محسنی

اخلاق محسنی از جمله کتاب‌های مشهور قرن نهم در اخلاق و حکمت عملی است که ملأ واعظ کاشفی آن را به نام ابوالمحسن میرزا در سال ۹۰۰ به اتمام رساند. «این کتاب به دو اسم اخلاق محسنی و اخلاق المحسنين شهرت دارد و امروز به نام نخستین یعنی اخلاق محسنی معروف است».^{۳۳} در صفحه ۱۲۱ از نسخه متن، نویسنده به تاریخ تألیف این

رساله (اخلاق محسنی) چنین اشاره کرده است: «... چنانچه حاتم طایی که در تاریخ تألیف این رساله که سنه ۸۴۵ از وفات او قریب نهصد و چهل و پنج سال گذشته...» با بررسی متن کتاب اخلاق محسنی به نظر می‌رسد نشر کاشفی در این متن نشانی یک دست نیست. هرجا متنی از کتابی دیگر که مربوط به قرون گذشته است نقل شده است، سبک نثر متفاوت می‌شود. مثلاً در جایی از متن وجود «ب» بر سر فعل ماضی و «ی» استمرار در پایان ماضی استمراری و «مر» بر سر متمم و مفعول و آوردن ضمیر «او» برای غیر ذوی‌الروح یادآور سبک خراسانی و متون نثر قرن چهار و پنج است و آنجا که ترجمه‌ای از آداب ابن‌المقفع و نقل از کتاب اخلاق ناصری است، نثر فنی قرن شش و هفت را تداعی می‌کند و کمی کلام مقید و پیچیده می‌شود. وجود چنین عبارات متفاوت سبکی قضاوت قاطع در مورد نثر این متن را کمی مشکل می‌سازد اما با این همه به جز مقدمه کتاب که کمی فنی و مزین است متن، ساده و نسبتاً روان است و بیشترین پیروی نحوی و زبانی که از سبک دوره خود کرده است استفاده از اصطلاحات عربی و آوردن افعال و صفتی با حذف شناسه‌های نقلی و بعيد با قرینه و بی‌قرینه در سطح بالا است. از لغات عربی دشوار کمتر استفاده کرده است. وجود سجع و آرایه‌های بیانی و بدیعی نتوانسته است انتقال مفاهیم را غامض و دیریاب کند. متن مملو از آیات، احادیث، اشعار فارسی سروده مؤلف و سایر شاعران است که گاهی آنها جزی از اجزاء جمله هستند و یا در مواردی به صورت مترادف با جملات آورده شده است. نثر آهنگین و موزون کاشفی در این دوره که نثر از سنتی برخوردار است ارزشمند و قابل تحسین است و بهترین تعریف برای آن همان نثر حد واسط میان نثر ساده و فنی است. برای بررسی دقیق‌تر به سبک‌شناسی متن در سه سطح زبانی، ادبی، فکری می‌پردازیم.

الف- سطح زبانی:

۱- آوایی و لغوی

- هنجارگریزی آوایی:^{۳۴}

- دوچار (دُچار). ص ۹۹

- خورمی (خُرمی). ص ۱۶۴

- خورد (خُرد). ص ۴۰۰

- خورسند(خرسند) ص ۳۶۵
- کاربرد «نى» به جای «نه»:
- گفت: نى. ص ۱۶۲
- کار داری یا نى. ص ۱۶۲
- لغات فارسی قدیم:
- شایستی(شاپرک) ص ۳۷
- همگنان. ص ۱۳۷
- نیکو، نیکنامی ص ۲۶۹
- خواسته (ثروت). ص ۵۳
- لغات عربی:
- بسامد استعمال لغات عربی در متن بسیار بالا است اما کمتر از لغات مهجور و غریب و دشوار عربی استفاده شده است:
- عَزَّت، جَلَّت، مَرْفَعٌ، مَزِينٌ، تَمِيمٌ، ص ۱ متحتم، ارتقاء، حسن، سیئه، مؤمن. ص ۲
- انامل، لمعات، تدقیق، فواضل، مستسعد، مسمی. ص ۶
- مزجور، مقهور، تردد، ولايت، امتعه، تظلم، طعام، مطبخ. ص ۳۱۴ و ص ۲۱۵
- متمشی، استحکام، رضیه، استصواب، مستجمع، معزز، نفاذ. ص ۳۶۸
- لامع، لایح، منطوى، سامي. ص ۴۳۷ و ۴۳۸
- اصطلاحات و ترکیبات عربی:
- در نثر این دوره بسیار استفاده شده است.
- فی الحال ص ۱۷، ص ۸۱ رفع المقدار ص ۵، لهذا ص ۷، رفع المكان ص ۱۰۴، فی نفس الامر ص ۱۴۰، مافی الضمير ص ۱۹۳، علی الدوام ص ۴۰۰، علی الصباح ص ۱۲۸، کماهی ص ۳۱۴، فی الواقع ص ۹۵، واجب المنع ص ۳۱۳، منقلب الحال ص ۱۳۹، بری الساحه ص ۴۳۵، لاکلام ص ۱۰۳، فاما ۱۴۰ و
- لغات تركی و مغولی:
- یساولی ص ۳۱۸، ایلچی ص ۳۶۴، وثاق ص ۳۱۴، انچکی ص ۳۵۳

- اصطلاحات نجوم:

تیسیرات، اوتد، زیج، تقویم، هیأت، سعود، نحوس ص ۳۰۹

- نحو

حروف اضافه

«به»

- «به» به معنی «در»: (ظرفیت زمان و مکان)

- بهروز، بهشب ص ۱۲

- «به» به معنی «با» (بهوسیله):

- بهزبان، به اعضا ص ۱۸

- بهآشنا ص ۱۹۶

- بهتازیانه، بهشمیشیر، بهدست ص ۲۱۶

- «به» سوگند:

- بهعزّت ص ۷۲

«با»

- «با» به معنی «به»:

- با او ص ۱۸

- با او رسد ص ۲۷

- با یاد وی ص ۳۰۷

«را»

- «را» به معنی «برای»:

- پادشاه را لازم است ص ۲۸

- خاص و عام را ص ۳۱

- عالم را، آدم را ص ۴۲

- «را» به معنی «از»: □

- حکیمی را پرسیدند ص ۱۰۷
- قضا را ص ۲۹۹
- «را» به معنی «به»:
- اسماعیل را گفت ص ۱۵۸
- افراسیاب لشکر خود را می فرمود ص ۲۰۰
- «را» مفعولی:
- اسماعیل را فراموش ص ۱۵۸
- مال را ص ۲۹۳
- «را» قسم:
- خدای را (خدایرا) ص ۱۸۸
- «را» ی مستند الیه:
- بدان و بدفعلن «را» باید که پیوسته ترسان و هراسان باشند. ص ۲۲۶
- «در»
- «در» به معنی «به»:
- در شما دهم ص ۱۵۷ ((در) گاه به معنی «بر» می آید و به معنی «به» نقل از لغت نامه دهخدا)

ضمایر

- ضمیر «او»:
- با توجه به نظر شادروان ملکالشعرای بهار که: در این دوره سبکی یعنی قرن نهم (تیموریان) ضمایر مفرد غایب غیر ذوی الارواح همه جا «آن» است. اما در متن اخلاق محسنی «او» برای غیر ذوی الارواح استفاده شده است مانند:
- بهشت آبی دارد شیرین که طعم «او» هرگز متغیر نگردد. ص ۳۴
- حلم را زیور روزگار خود سازد و به دست یاری «او» فساد عالم سوز ... ص ۹۳
- مگسی دید در «وی» (طعام) ص ۱۰۲

حروف ربط

«چه»

- «چه» تعلیل:

- «چه» در خبر آمده است... ص ۳۷۸

- «چه» بزرگی دو چیز است... ص ۲۰۰

- «چه» موصول:

- از برادر من هر «چه» دریابی خبر به من ... ص ۳۹۷

- «چه» وصف کثرت (چندان، چقدر):

- از دست او «چه» کرم آید؟ ص ۱۳۰

- «چه» به معنی چگونه، چطور:

- گوسفندی چند دارد «چه» کرم نماید؟ ص ۱۳۰

- «چه» به معنی «که»:

- بدین معنی است «چه» هرگاهی کسی را... ص ۱۴۰

«چنانچه، چنانکه، چندان که، چندان چه»

- چنانچه:

- فراوان استعمال شده است: ص ۳۲، ص ۳۸، ص ۱۰۲، ص ۱۷۷، ص ۳۸۴ و ...

(شادروان ملک الشurai بهار استعمال «چنانچه» را به جای چنانکه از مختصات این دوره می‌داند).^{۲۵}

- چنانکه:

یکی دو مورد مشاهده شد: - «چنانکه» در سفیدی... ص ۳۵۹

- پس هم «چنانکه» از غلبه ... ص ۶۶

- چندانچه: ص ۱۰۷، ص ۹۹، ص ۳۳۲

- چندانکه: ص ۱۰۶

- پسوند «ک» تصغیر و تحریر:

- غلامک ص ۱۹۶